

مقدمه

انسان تقریباً به همان اندازه چیزی در این دنیا دارد که تخیل اش را کرده است! اگر تخیلی ندارید، پس هیچ وقت هم تخیلی که به واقعیت پیوسته باشد را نخواهید داشت!

در تخیل، شما در تلاش برای داشتن و بدست آوردن چیزی نیستید بلکه آن چیز را دارید! و خودتان را همراه با آن چیز می بینید. نوع واکنش ما نسبت به چیزهایی که تخیل می کنیم، نقش تعیین کننده در بدست آوردن آن ها دارد.

تخیل ساختاری عجیب و شگفت انگیزی دارد. بسیاری معتقدند که در هنگام تخیل کردن، انسان ها بر روی چیزهایی که ندارد، تمرکز می کنند اما از نظر من، درست است که آن چیزها را ندارند، ولی در هنگام تخیل کردن، آن چیزها را خواهند داشت! به عبارتی، در تخیل کردن، انسان در یک لحظه مرز میان خودش و نداشته هایش را محو می کند!

به عنوان مثال شما درون تخیل تان برای داشتن ماشینی خاص تلاش نمی کنید بلکه خودتان را در حال رانندگی کردن با آن ماشین می بینید.

اما پرسش مهم این است که چگونه باید تخیل کرد؟

این مقاله در تلاش است که قانون های پنهان تخیل کردن را بازگو کند و نگاه تان را به آن تغییر دهد.



www.azmandian.com

وقتی تخیل می کنید، شما در حال انجام دادن کاری هستید. و آن کار، تصویرسازی کردن است. این موضوع به این معنا است که وقتی به مفهوم کار فکر می کنیم، نباید صرفاً تلاش فیزیکی و جسمی را در نظر بگیریم.

آری، در تخیل کردن، انسان کار می کند. کاری از ترکیب اندیشه، احساس و باور.

اما ما چه چیزی را در لحظه تخیل کردن، تصویر سازی می کنیم؟ به شما می گویم:

قصه زندگی تان را!

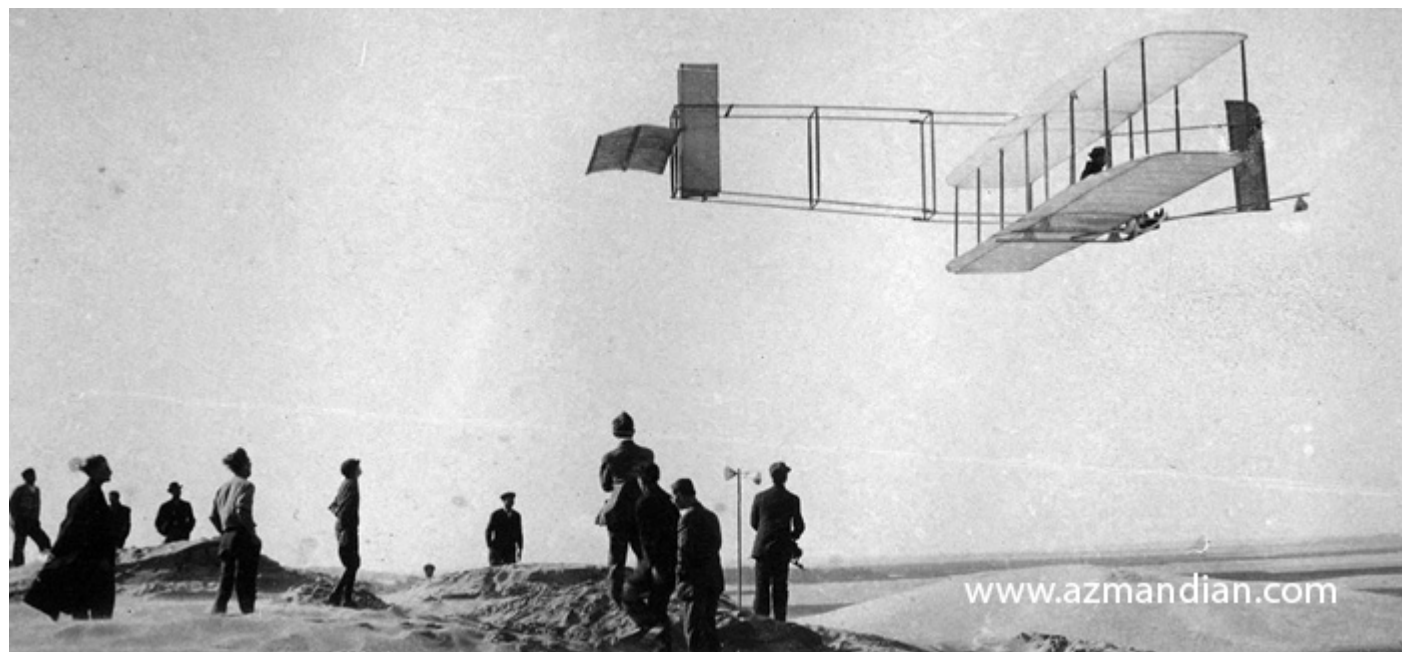
انسان اگر در زندگی قصه ای برای خودش نداشته باشد، می میرد. قصه یعنی زندگی! یعنی همواره در حرکت بودن.

هر انسانی هم داستان و قصه ای در زندگی اش دارد و هم داستانی برای آینده اش باید داشته باشد. شما از درون قصه ها بزرگ شده و تجربه کرده اید اما باید به درون قصه های آینده تان هم وارد شوید.

به این ترتیب من انسان ها را به دو دسته تقسیم می کنم:

انسان هایی که صرفاً در قصه های گذشته خود هستند و انسان هایی که از درون قصه های گذشته به درون قصه های آینده شان کوچ می کنند و دسته دوم قطعاً موفق ترند. چرا که قصه ای تازه برای زندگی شان دارند!

بنابراین، تخیل کردن به یک معنا، یعنی تصویرسازی قصه ی تازه زندگی! برادران راییت، قصه ای در زندگی خود طراحی کردند و آن قصه پرواز کردن بود و بعد در تخیل شان، خود را در آسمان ها دیدند و در نهایت این قصه تبدیل شد به هواپیما!



همه چیز از تخیل کردن، آغاز می شود. حتی انسان! باید راز بزرگی را به شما بگویم و آن راز این است که: تخیل قدرتمند زمانی اتفاق می افتد که دوباره کودک شوید! باید کودکانه تخیل کنید. تخیل کودکانه، آزاد ترین و شجاعانه ترین و با تجربه ترین نوع تخیل ها است. بنابراین با این راز بزرگ می توان دریافت که چون کودکانه تخیل نمی کنید، تخیل شما تاکنون در زندگی تان تاثیری نداشته است! وقتی انسان بزرگ می شود، ذهنش مملو از چیزهای متفاوتی می شود و بنابراین، هیچ فضای خالی ای در درون ذهنش باقی نمی گذارد تا جایی برای تخیل کردن داشته باشد. در این شرایط او در میان انبوهی از مشکلات و شکست ها و فرمول ها و قاعده ها و چارچوب های سخت و غیر منعطف، شروع می کند به تخیل کردن اما نتیجه ای نمی تواند بگیرد. باید ابتدا به کودکی بازگردید. بازگشت به کودکی، به معنای به گذشته های دور سفر کردن نیست، بلکه در درون زمان حال زندگی کردن و ساختن زمان های حال برای داشتن آینده ای زیبا و شگفت انگیز است. چرا که مفهوم کودکی، در حال زندگی کردن و لذت بردن از آن است. بازگشت به کودکی یعنی خالی کردن ذهن از انباشت های اضافی ای که بر آن تحمیل شده است. کودکانه بودن، یعنی انگار نگاه تازه ای به دنیا دارید. نگاهی که همه چیز را از درون تشنگی و کنجکاوی و جستجویی خاص می بیند. کودکانه بودن، یعنی عاشق قصه بودن! بنابراین، به شما می گویم: تخیل کردن به تعریفی کامل تر، یعنی در هر لحظه همواره کودکانه زندگی کردن است! شاید به همین دلیل است که انیشتین می گفت: تخیل، مهم تر از دانش است!



میکل آنژ که از بزرگترین هنرمندان تاریخ بشریت است می گوید: انسان با تخیلش نقاشی می کشد نه با دستانش! و اگر کودک نباشی، نمی توانی رها و آزاد و با جسارت و خارج از چارچوب های تعیین شده به درون رنگ ها، شکل ها و نقش ها پرواز کنی!

باید بدانید که تخیل وزن و جرمی دارد و کودک گونه تخیل کردن، وزن و جرم تخیل را بیشتر می کند. هر چقدر وزن تخیل بیشتر باشد، قدرت جذب آن هم بیشتر خواهد بود. انسان در زندگی همان چیزی را به طرف خود جذب می کند که در تخیل اش آن را داشته است.

به عبارتی، برای داشتن چیزی در واقعیت، باید قبلا آن چیز را در تخیل تان داشته باشید.

شاید این سوال برای تان پیش آمده باشد که پس فرق میان رویا و تخیل چیست؟

ابتدا باید بگویم که همیشه به دنبال تفاوت ها نباشید. تفاوت زمانی است که می خواهید دو چیز را از یکدیگر جدا کنید و یا به صورت جداگانه به آن بیانید. اما در اینجا باید بگویم که رابطه رویا و تخیل، با همدیگر از جنس همنشینی است نه جانشینی! یعنی نه یکی بر دیگری مقدم است و نه یکی مهم تر از دیگری بلکه این دو با هم هستند و با هم معنا پیدا می کنند.

اگر بخواهم با مثالی توضیح دهم می توانم بگویم که رویا جاده زندگی است و تخیل آسمان این جاده.

پس برای داشتن زندگی ای زیبا، هیجان انگیز، همیشه همراه با پویایی و شادی، و مملو از دستاوردها، باید همزمان هم رویایی داشته باشید و هم تخیلی!

باید بدانید که انسان در سطح تخیل مرتکب اشتباه نمی شود. چرا که دقیقا اشتباه زمانی رخ می دهد که بدون تخیل کردن، در واقعیت ها، دست به اقدام می زنید!

بنابراین، عادت کنید که از طریق تخیل کردن، خودتان را در درون قصه های آینده تان ببینید چرا که فقط در این صورت است که زمان حال را بیشتر درک و از هر لحظه آن لذت خواهید برد و می توانید به سوی پیشرفت و تعالی در حرکتی همیشگی باشید.

موفق ترین انسان های دنیا همین کار را انجام می دهند، پس چرا شما به آن ها نمی پیوندید؟!

دوستدار شما دکتر علیرضا آزمندیان

جهت ثبت نام کلیک کنید!

دوره آموزشی صوتی ثروت آفرینان دکتر آزمندیان

آموزش ببینید و ثروتمند شوید ... ۷ ماه آموزش شگفت انگیز از بزرگترین سخنران تحول آفرین ایران

